

تبصره نامبرده را وضع نماید همان علت ایجاب می نماید که پس از لغو شدن آن تبصره اصلاحی بشود که وازدن دادخواست اعتراض را طبق ماده ۸۳ قابل تجدید دادخواست قرار دهه این قسمت نیز لازم الذاکر است که ماده ۱۷ در تبصره مزبور عطف بماده ۱۶ شده است چون بموجب رای دیوان کشور مبنی بر اشتباه بودن مقصود ماده ۶۸ میباشد که بنا بر رای مزبور در مورد قرار وازدن دادخواست طبق ماده ۶۸ نیز قابل تجدید دادخواست میباشد در اینصورت اصلاح مزبور باید طوری باشد که شامل وازدن طبق ماده ۸۴ هم بشود

تا اینجا قضیه راجع بلزوم اصلاح تبصره نامبرده است و نکته که از جهت چگونگی اصلاح قابل توجه است اینست که هنگامی که تبصره مزبور هم لغو نشده بود در خصوص مورد مندرجه در ماده ۸۳ چندان مؤثر نبوده و بطوریکه شایسته است نظر قانونگذار را تأمین نمی نمود

توضیح آنکه چون طبق ماده ۶۶ قانون آزمایش که مفاداً با ماده ۳۳ قانون آیین دادرسی مطبق است در جایی که دادخواست دهنده (خواهان) یا محفل اقامتی معلوم نباشد باید رونوشت قرار صادر شدیم را بمدت ده روز به پوار دفتر دادگاه الصاق نمایند در این طریق ابلاغ قانونی از برای معترضین ثبتی چندان مفید نبوده و نیست چه آنکه طبق ماده ۱۶ قانون ثبت اسناد و املاک دادخواست را معترض با اداره یا شعبه ثبت املاکی باید بدهد که جریان ثبتی وسیله آن بعمل می آید و بنا بر این تقدیم کننده دادخواست علاوه بر اینکه دادگاه مرجوعه

را تشخیص نداده کجاست و سر و کاری با آن نداشته اغلب محفل شعبه های ثبت در جاهائی است که تا محفل دادگاه مرجوعه بمسافت های زیادی دور است و تقدیم کننده دادخواست از آن بی اطلاع و تنها دادخواستی بشعبه ثبت مربوطه داده و منتظر تعیین تکلیف است یکوقت پس از مدتی مطلع میشود که دادخواستش وازده شده و قرار وازد کیش در یکجائی الصاق قطعی شده که باصدا پرسش باید آن محفل ابلاغ را پیدا نماید گرچه میتوان گفت زبان این چنین اشخاص بر اثر نادانی آنهاست بقانون ولی با منظور داشتن این قسمت که در دادخواستی اعتراض ثبتی آخرین موقعی که بحرف دادخواه کوش داده خواهد شد همان مدت محدودی است که از دست رفتنش غیر قابل جبران است و با منظور داشتن حدود ابلاغات ممکنه که نزدیک به صفر است و بالتبلیجه همان چیزی که ایجاب نموده است که مقنن قرار صدور الصاق آنرا بدیوار دبیرخانه برای ابلاغ رعایت نماید برای توجه بیشتری در این خصوص و تعیین روش اطمینان بخش تری را برای ابلاغ کفایت میکند و گذشته از مراتب فوق در دادرسی های عادی هیچگونه وسیله ابلاغی بهتر از الصاق قرار در اطاق دفتر در دسترس نبوده (اعلان در مطبوعات چون مستلزم هزینه است مجوزی ندارد) بر خلاف دادرسی های اعتراض ثبتی که علاوه بر طریق مزبور وسیله اطمینان بخش تری را هم دارد که آن عبارت است از الصاق قرار در محل اداره یا شعبه ثبت املاکی که دادخواست بآن داده شده امید است در صورتیکه نظریه فوق مبنی بر اشتباه نباشد وسیله اصلاح تبصره نام برده فراهم شود

محمد حسین برهان

ودیعه و عاریه

بعثت در معنی لغوی هر يك از دو موضوع عقد (ودیعه و عاریه) که اشتقاق آنها در لغت از بعثت و معنی لغوی آنها سازی نامعنی اصطلاحی دارد یا به معنی است لغوی موضوعی است جداگانه و خارج از تحقیق آنچه فعلا در مقام بحث

آن هستیم میباشد بطور اجمال هر دو عقد مشترکند در این که مالی از شخصی بطرف مقابل داده میشود که او نسبت بآن مال امان محسوب خواهد بود با فرق اینکه در ودیعه صرفاً منظور از

دادن مال نگاهداری است و در عاریه منظور استفاده از مال خواهد بود اینک با ذکر معنی اصطلاحی هر یک از دو عقد جهات مشترک و متمایز آن دو بررسی می‌رسد.

ماده ۶۷۰ قانون مدنی و دیبهه را اینطور تعریف میکند (ودیبه عقدیست که بموجب آن یک نفر مال خود را بدیگری میسپارد برای اینکه آنرا مجاناً نگاهدارد...)

ماده ۶۳۵ در عاریه مقرر می‌دارد [عاریه عقدیست که بموجب آن احد طرفین بطرف دیگر اجازه میدهد که از عین مال او مجاناً منتفع شود]

مقررات مشترکه بین دو عقد

۱ - و دیبهه و عاریه هر دو از عقودند و در آنها شرط است شرایطی که در یک عقد لازم است باشد از اهلیت طرفین و نداشتن منع قانونی ماده ۶۱۰ - ۶۳۶

۲ - هر دو از عقود جایزه‌اند و نفوت یک طرف منفسخ میگردند - ماده ۶۱۱ - ۶۲۸ - ۶۳۸

۳ - بدیگری مال (مستودع و مستعیر) امانت محسوب است و گیرنده مال ضامن تلف یا نقصان او نخواهد بود مگر در صورت تعدی یا تفریط

جهات تمیزه

۱ - بطوریکه تعریف هر یک از دو عقد دلالت دارد جمل و تشریح و دیبهه برای رعایت صاحب مال است که دیگری را جهت حفظ مال خود استنابه مینماید - بنابراین موضوع عقد مزبور صرفاً حفظ مال است و امین میتواند تصرفاتی در آن بنماید و از منافع مال منتفع گردد - ماده ۶۱۷ بخلاف عاریه که منظور از آن رعایت و جانب داری گیرنده مال است - بنابراین موضوع عقد عاریه استفاده از مال خواهد بود و بطوریکه ماده ۶۳۶ مقرر داشت عاریه دهنده ولو اینکه مالک مالی که بعاریه میدهد نباشد لکن مالک منافع آن باشد عاریه صحیح خواهد بود بخلاف و دیبهه که منجزاً و دیبهه دهنده بایستی یا مالک یا قائم مقام او باشد ماده ۶۰۹

۲ - از تشریح معنی قانونی هر یک از دو عقد بخوبی روشن میگردد که مخارج نگاهداری و حفاظت مال در عاریه بایگیرنده مال است ماده ۶۴۶ ولی طبق ماده ۶۳۳ / ۶۳۴ هزینه نگاهداری مال مورد امانت بهیچوجه با امین نیست و

اگر رد آن هم مستلزم مخارجی باشد با صاحب مال است.
۳ - چون منظور از عاریه انتفاع از آن است لذا است در عقد عاریه شرط میباشد باقیاء اصل انتفاع از مال ممکن باشد بنابراین اشیائیکه انتفاع از آنها توأم باشد با ژوال عین شان نمیتوانند موضوع عقد عاریه قرار گیرند ماده ۶۳۷

۴ - باز هم بطوریکه از تعریف عقد استنباط میگردد منافع مال در و دیبهه از صاحب مال است و در عاریه منافع منافع آن منظور مال عاریه گرفته شده از مستعیر خواهد بود.

۵ - چون منظور از عاریه استفاده از منافع مال است مستعیر همه گونه تصرفات که طبق عرف و عادت اتلاف مال محسوب نگردد میتواند در مال مورد امانت بنماید بخلاف و دیبهه که صرفاً همانطور که مال بامین سپرده شده بمان بخواهد بایستی از او نگاهداری کند حتی اگر فرض شود مال و دیبهه در جمعه سر بسته بایاکت مخنوم باشد و بامین سپرده شده باشد حق ندارد آنرا باز کند و الا ضامن است ماده ۶۱۸ بلی در صورتیکه حفظ مال مستلزم تصرف در آن باشد بطوریکه از ماده ۶۱۳ استنباط میگردد امین ضامن نخواهد بود مثل آنکه فرض شود جامه مورد امانت جهت حفاظت آن بایستی پوشیده شود و یاد آیه آن حفظ آن مستلزم سواری آن باشد.

۶ - موازیکه عاریه با و دیبهه فرق دارد

الف - در عقد عاریه اگر شرط ضمان شود ولو آنکه کسر و نقصان مزبور بعلل مستعیر هم نباشد او ضامن خواهد بود بخلاف و دیبهه که ضمان در آن منافی است بانفس عقد که امانت مال باشد.

ب - در عاریه طلا و نقره طبق ماده ۶۴۴ مستعیر ضامن است هر چند شرط ضمان هم نشده باشد مدرك ضمان در این قسم بخصوص علاوه بر اجماع و اتفاق فقهاء اخبار وارده از طریق عامه و خاصه است مثل صحیح قراره سئوال میشود از حضرت صادق ع که عاریه ضمان آور هست جواب میفرماید که هیچ ما استعرتنه فتوی لم یلزمك لواء... والذهب والفضة لازم لك وان لم یشرط عليك .